

میرجلیل اکسرمی*

پرتوی از دقایق بلاغی قرآن کریم در آثار سعدی

از ویژگیهای بارز زندگی اجتماعی بشر اثر پذیری از دیگران و اثرگذاری در دیگران است. این تأثیر و تأثر از نظر فرهنگی و ادبی از جایگاهی ویژه برخوردار است. شاهد این مدعا نفوذ و رسوخ آداب و رسوم و تمدن و فرهنگ و زبان ملت ها به طور متقابل در یکدیگر می باشد.

تحقیق در تاریخ و فرهنگ ایران و زبان فارسی نشان می دهد که ملت ایران در طول تاریخ چنین راهی را پیموده، هم در فرهنگ دیگران اثر گذاشته و هم از فرهنگ آنان متأثر گردیده است. نقطه عطف چنین تأثیر و تأثر در فرهنگ و ادب فارسی، پس از غلبه مسلمانان بر ایرانیان تجلی پیدا کرده است. "از اواخر قرن چهارم که فرهنگ اسلامی گسترش تمام یافت و مقاومت زردشتیان درهمه بلاد ایران با شکست قطعی و نهایی مواجه گردید، فرهنگ ایرانی به صبغه اسلامی جلوه گری آغاز نهاد".^۱ عامل عمده این موضوع، تحولات سیاسی ای بود که در اواخر

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

۱- احادیث مثنوی، ص (د).

قرن چهارم و اوایل قرن پنجم رخ داد. "هنگامی که حکومت سلجوقی در بلاد ایران مستقر گردید، رجال آن دولت در تأسیس مدارس اسلامی سبقت جستند و به همچشمی یکدیگر برای ترویج مذهبی که پیروان بودند، مدارس زیادی بنهادند." ^۱ این مدارس باعث پیدایش و عاظمی شمار می گردید که در مجالس و عظمی و تذکیر غالباً "به تفسیر آیات قرآنی برای اثبات عقیده خود پرداختند، اقبال مردم به این مجالس و آن مدارس باعث انتشار مسائل مذهبی در بین مردم گردید.

از طرفی باروی آوردن صوفیه به قرآن و ورود عرفان اسلامی در پهنه ادب فارسی، گویندگان و نویسندگان خوش ذوق، تجلیات صوفیانه را در شعر خویش وارد ساخته انقلابی بزرگ در شعر به وجود آوردند. افکار مذهبی و روایات اسلامی و آیات ربّانی و عقاید صوفیانه که در بین مردم رسوخ کامل پیدا کرده بود، شاعر را که خود در دامان مدارس اسلامی پرورش یافته بود و از سوی دیگر از محیط اجتماعی متأثر می شد، وادار گردتا مضامین صوفیانه را با الهام از آیات الهی در شعر وارد کند، در نتیجه این کار روحی تازه در کالبدش نشرونظم زبان فارسی دمیده شد و قرآن کریم به عنوان منبع الهام بخش، مورد استفاده ادبا و شعرای فارسی زبان قرار گرفت. در نتیجه آثار آنان از مصادیق بارز آیه شریفه "الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا" ^۲ واقع گردید.

کلام الهی بادمیدن رایحه دلایز خود در آثار بزرگان ادب فارسی باعث شد که تراوشات ذهنی و ذوقی مایه پرورش و اعتلای جان انسانها شود و در واقع دریای بیکران معانی و مضامین بلند عرفانی، توحید سدی، حکمی، همه و همه مدیون نفوذ معارف قرآنی در ادبیات فارسی است، تاجایی که چاشنی سخن اکثر ادبانات قرآنی است که اگر این عنصر کمال ده

۱- احادیث مثنوی، ص (ه).

۲- شعرا، ۲۲۷.

را از جان کلام آنها بگیریم، صرف نظر از توصیفات و تشبیهات طبیعی چیزی جز مشتی سخنان مدهنه آمیز و افسانه باقی نخواهد ماند. به جرأت می توان گفت کمتر متنی در ادب فارسی سراغ داریم که از خورشید درخشان معارف اسلامی پرتوی نگرفته باشد.

کسانی که بعد از اسلام در عرصه سخنوری گام نهادند، هر کدام متناسب با مذاق خود از قرآن بهره جسته و کلام خدارانگین سخن خسود ساخته " و همه این اهتمام را داشتند که به بهترین نحو در پیشگاه قرآن کریم و پیغمبر اکرم (ص) و اولیای دین عرض ادب کنند و در بس گرانبها به صورت نظم و نثر از خود به یادگار گذارند چنانکه آثار فردوسی ، خاقانی ، نظامی ، مولوی ، سنائی ، سعدی و حافظ شاهد این مدعا است. ^۱

قرآن برای سخنوران مسلمان که به زبان عربی وقوف داشته اند هرگز یک کتاب مذهبی صرف ، یک آئین نامه ، منحصر به فرد برای زندگانی دنیوی و یک راهگشای تنها برای رستگاری آن جهانی نبوده است. قرآن در کنار خصوصیات مذهبی و ویژگی های شگرف دیگری نیز دارا بوده است که پیوسته آن را برای شعرا و ادبا به صورت یک منبع بی پایان نیروی بیان و آبشخوری دل انگیز و سهل الوصول برای اخذ و اقتباس و الهام در آورده است.

" قرآن نه تنها دستور نامه دین مسلمانان بلکه مادر زبان و ادبیات عرب و کهن ترین متن معتبر تازی و تجلی گاه پربرکت تمام زوایای بلاغی آن زبان نیز می باشد. شاعر و نقاد سخن عربی دان همیشه بهترین تمثیل ، غنی ترین استعاره ، زیباترین تشبیه ، کاملترین تصویر ، گویاترین عبارت و سخته ترین ترکیبات را در قرآن جسته است. ^۲

۱- ذکر جمیل سعدی ، ج ۲ ، ص ۲۸ .

۲- شناختی تازه از سعدی ، ص ۳۹ .

درمیان سخنوران فارسی شیخ بزرگوار سعدی شیرازی ، از الفاظ ومضامین وتماویرفنی و هنری قرآنی ، پیرایه‌یی نو و زیوری دلفریب برپیکر سخن فارسی بسته وعروس سخن را بدان آراسته است. باتوجه و امعان نظربه محیط تربیتی سعدی می بینیم که اوتلمیذبا ارادت مکتسب اسلام بوده و از کودکی باقرآن آشنایی داشته چنانکه در گلستان گوید: " یاد دارم در ایام طفولیت متعبد بودم و شب خیز و مولع زهد و پرهیز . شبی در خدمت پدر رحمة الله علیه نشسته بودم و همه شب دیده برهم نبسته و مصحف عزیز در کنار گرفته " ^۱ علاوه بر آن " سعدی تحصیل کرده نظامیه بغداد و وارث ادب مزدوج عربی و فارسی و از برجسته ترین ادبای ذواللسانین بود که توانست با بهره جویی از تجربیات گذشته و چنین خصیصه ادبی ، به خلق آثار دلنشین و زیبا و ارائه جلوه تازه ای از معارف فرهنگ اسلام نایل آید " ^۲ وی در خلق آثار ادبی خود اسلوب قرآنی را سرمشق قرار داده و در تصنیفاتش به صورت های متنوع از قرآن کریسم سود جسته است.

سعدی با چنان مهارت و استادی عبارات فاخر الهی را با تار و پود کلام دری در آمیخته و بر آن ها جامه فارسی پوشانده و معانی والای قرآنی را با چنان فصاحت و بلاغت به زبان فارسی بیان نموده که امکان تعیین حدود مرز تأثرویی را از کلام الهی در نزداهل تحقیق بادشواری روبرو می کند، معذک بالتبع وتفحص و از روی قراین ، انواع تأثیر گذاری قرآن بر ذهن و زبان سعدی و بهره جوئی های اواز این منبع غیبی را به طور کلی در هشت دسته می توان تقسیم بندی نمود:

۱- بهره گیری از درر الفاظ قرآن ، جهت انتقال اذهان به دریای بیکران کلام الهی .

۱- گلستان ، چاپ دکتر غلامحسین یوسفی ، ص ۸۹ .

۲- ذکر جمیل ، ج ۲ ، ص ۲۱۶ .

- ۲- تضمین عین آیات در لابلای کلام.
 - ۳- ترجمه منثور یا منظوم آیات الهی. سعدی هرگاه خواسته مضامینی از آیات قرآنی بیاورد چنان ساده و زیبا و روان آنهارا به فارسی درآورده که جادارد بگوییم در میان سخنگویان ایرانی در این عرصه کسی به پای او نرسیده است.
 - ۴- بیان مضمون و مفهوم آیات به نثر یا نظم بدون ذکر خودآیه.
 - ۵- برداشت ها و استنباطات عرفانی از آیات تاویل پذیر قرآن.
 - ۶- استفاده از شیوه بیان قرآن در آوردن الگوها و نمونه های تاریخی برای تعلیم.
 - ۷- بهره مندی از معانی والا و تمثیل های عبرت آموز قرآن به صورت اشاره و تلمیح، چنانکه می دانیم تمثیل از شیوه های اصیل قرآن است.
 - ۸- بهره گیری از بلاغت قرآن با در نظر گرفتن همه ابعاد هنری آن از قبیل هماهنگی حروف در الفاظ و معانی آنها، تناسب و هماهنگی کلمات، تنوع سخن و گوناگونی تعبیرات از قبیل اراده معانی متعدد از صیغه های نفی و استفهام و امر، استفاده از تصاویر هنری به کمک استعاره و تشبیه، کنایه و تمثیل و ایجاد خیال انگیزی و تجسم بخشی، به کارگیری داستان در مسیر اهداف دینی، صحنه پردازی های متناسب با موضوع، بهره جویی از بیانی موجز
- موضوع عمده این مقاله، پرداخت به پرتو بلاغت قرآن در آثار سعدی است که با آوردن نمونه هایی در حدوسع و طاقت توضیح داده خواهد شد. در بررسی آثار سعدی به ویژه گلستان و بوستان شیوه هنری قسّر آن کریم و بهره گیری سعدی از آن در سه بعد جلوه می نماید به این معنا که پیلا تصاویر فنی و هنری قرآن کریم عیناً "در سخن او تجلی یافته و یا او با استفاده از مایه های قرآنی و جلوه های زیبایی به عنوان ابزاری مناسب، به آفرینش صحنه های هنری دست یازیده و شیوه های بیانی قرآن الگوی کلامی او گردیده و شیوه گفتارش متأثر از قرآن گشته و تحرک و پویایی خاصی به خود

گرفته است. در اینجا مواردی را برای تأیید گفته خود برمی شماریم:

۱- تشبیه

الف) سعدی در بیت زیر

زمین از تب لرزه آمدستوه فرو کوفت بردامنش میخ کوه^۱
 در بکار بردن اضافه تشبیهی میخ کوه، به آیات قرآنی که در آنها کوهها
 برای زمین به منزله میخ هایی ذکر شده توجه داشته است: "والقسی
 فی الارض رواسی ان تمید بکم وانهارا" و سبلا" لعلکم تهتدون"^۲ و
 کوههای بلند را در زمین افکند تا آن که زمین شمارا نجنباند و نهرها
 و راههایی را (قرارداد) تا آنکه شمایه مقاصد خود راه یابید.

"الم نجعل الارض مهادا" والجبال اوتادا"^۳ آیا زمین را فرش
 گسترده و کوهها را میخ هایی برای زمین نگردانیدیم؟

در این آیات کوهها به میخ هایی تشبیه شده اند که مانع از لرزش
 و تکان خیمه می شوند همچنانکه کوهها مانع می گردند از اینکه زمین
 ساکنانش را بجنباند. در بیت سعدی نیز عینا" این مطلب آمده است،
 یعنی کوه همچون میخی بردامن زمین کوبیده شده تا آن را از لرزش باز دارد.
 ب) یکی از سروده های بسیار زیبا در کل ادبیات فارسی که بی فایده بودن
 علم بی عمل را با طنز و انتقاد به تصویر می کشد، این ابیات گلستان^۴ است:

علم چندانکه بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند چارپایی برا و کتابی چند

با اندک توجه می توان پی برد که سعدی این تشبیه زیبا را از آیات

۱- بوستان، چاپ دکتر غلامحسین یوسفی، بیت ۳۴.

۲- نحل، ۱۵.

۳- نباء، ۷.

۴- گلستان سعدی، چاپ دکتر غلامحسین یوسفی، ص ۱۷۰.

قرآنی اخذ کرده است.

" مثل الذين حملوا التورات ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل

اسفارا " ۱

به عقیده رمانی این تشبیه قرآنی ، نمونه‌ای از تشبیه غیر بدیهی به بدیهی است و می گوید در اینجا امر غیر بدیهی به امر بدیهی و آشکار تشبیه شده است و وجه شبه و امر مشترک ، جهل آن دو (مشبه و مشبه به) نسبت به محموله ، خویش است و هدف آن انتقاد از کسی است که علم راضایسع و تنها به نقل و روایت از دیگران بسنده می کند و به فهم و درایت آن نمی پردازد. ولی این آیه نظری به این نوع تشبیه و علم و روایت و درایت ندارد بلکه آنچه بادقت درصرد و ذیل آن ، استفاده می شود تنظیم علم بی عمل به نادانی و جهل می باشد چه آنان حامل علمی هستند که از آن بهره عملی نمی برند بلکه برخلافش عمل می کنند ، آنان نور هدایت را به دوش می کشند اما خود هدایت نمی شوند همانطوری که حمار کتاب ها را حمل می کند ولی هرگز صلاحیت انتفاع و بهره برداری را از آنها ندارد. نکته اساسی در " حملوا التورات ثم لم يحملوها " این است که عمل ، بهره و ثمره علم و دانش است و عالم بی عمل در حقیقت عالم نیست ، آری تورات بر آنان برای عمل فرستاده شد ولی آنان فقط به دانستن آن اکتفا کردند و از عمل بر طبق آن خودداری ورزیدند پس در حقیقت بهره ای از دانش و علم خود نبرده اند. ۲ سعدی نیز در دوبیت یاد شده می گوید : عالمی که علم را فرا گرفته و بدان عمل نمی کند ، عنوان محقق و دانشمند بر او اطلاق نمی گردد بلکه دقیقاً " چنین شخصی به چهارپایی شبیه است که بار کتساب را حمل می کند. این ابیات بهره گیری سعدی را از تشبیه رسای قسرا نشان می دهد.

۱- الجمعه ، ۵ .

۲- معجزه بزرگ ، ص ۳۱۷ .

ج (سعدی در کلام بلند خود که در آن بنی آدم را اعضای یک پیکرمی دانسد، در جای دیگر به طور اخص به برادری مومنان تأکید می ورزد و می گوید:

زنهار پندمن پدران است گوش گیر بیگانگی مورز که در دین برادری
این اندیشه دقیقاً " ملهم از تعالیم صریح قرآنی و مأخوذ است
از آیه " انما المؤمنون اخوة فاصلحو ابین اخویکم " علت اینکسه
مومنان به برادر تشبیه شده اند آن است که آنها به اصل واحد منتسبند
و آن اصل واحد ایمانی است که موجب حیات ابدی آنها می شود. چنانکسه
ملاحظه می گردد عین تشبیه آیه قرآنی در بیت سعدی نیز دیده می شود که
در آن مومنان به برادر تشبیه شده اند.

د (همچنانکه بیهقی در تاریخ خود سلطان مسعود و محمد راد و شاخه
از یک اصل می داند، سعدی نیز سعد بن زنگی را به درختی مانند می کند که
مخاطب او - ابوبکر - شاخه ای از آن است

نرفت از جهان سعد زنگی به درد که چون تو خلف نامبردار کرد
عجب نیست این فرع از اصل پاک که جانش براوج است و جسمش بخاک^۱
زیبایی و شاعرانه بودن این تشبیه - که دقیقاً " از آیه قرآنی
اخذ گردیده است، در آن جا است که سعدی " اصلها ثابت و فرعها
فی السماء " را چنین توجیه می کند که : تن آن درخت در زمین و جانش
در ملکوت آسمانهاست. آیه ای که در این تصویر هنری مطمح نظر
سعدی بوده است آن است که می فرماید : " الم ترکیف ضرب الله مثلا
کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء " ۲ آیه
ندیدی که خداوند چگونه مثل زد (قرارداد) کلمه پاکیزه (ایمان)
را مانند درختی پاک که ریشه آن در زمین (استوار) و شاخ آن در آسمان
است.

۱- بوستان ، چاپ دکتر غلامحسین یوسفی ، بیت ۱۷۲ .

۲- ابراهیم ، ۲۴ .

ه (سعدی در ابیات زیر، عبارت لب شیرین معشوق را به "لؤلؤ منشور" تشبیه کرده است :

دورسته لؤلؤ منظم در دهان داری عبارت لب شیرین چو لؤلؤ منشور
اگر نه وعده، مومن به آخرت بودی زمین پارس بهشتست گفتی و توحور^۱
این ترکیب، قرآنی است و در قرآن مشبه به غلامان بهشتی است. مسئله‌ی
که اخذ این تشبیه را از قرآن تأیید می‌کند، اشاره به بهشت و حور در بیست
بعدی است و ملاحظه آیه، شریفه " ويطوف عليهم ولدان مخلدون
اذا رايتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا " ^۲ بر بهره‌گیری شیخ اجل از تصویر
قرآنی هیچ شکی باقی نمی‌گذارد.

و (در بوستان حکایتی است که با این بیت شروع
می‌شود :

چنین گفت پیری پسندیده هوش خوش آید سخنها ی پیران به گوش^۳
آنچه در این حکایت باعث حیرت و شگفتی خواننده می‌شود، برداشت‌های
هنری سعدی از قرآن است که هنرمندانه و با استادی تمام آن را در نحوه
بیان و تصویر داستان به کار می‌گیرد. سعدی دنباله حکایت را چنین بیان
می‌کند :

چنان تنگش آورده اندر کنار که پنداری اللیل یغشی النهار
که عبارت " اللیل یغشی النهار " برگرفته از این آیه قرآنی
است که می‌فرماید : " ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی
ستة ايام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حیثا " ^۴
همانا پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید

۱- کلیات، ص ۷۲۶.

۲- دهر، ۱۹.

۳- بوستان، چاپ دکتر غلامحسین یوسفی، بیت ۲۹۶۶.

۴- الاعراف، ۵۴.

سپس بر عرش استیلا و تسلط یافت به تاریکی شب ، روزرامی پوشانند درحالی که شب روزرا شتابان می جوید. سعدی هنرمندانه از این صحنه بهره برداری کرده و تشبیهی باوجه شبه مرکب به وجود آورده است. در قسمتی دیگر از آن حکایت آنگاه که به جدا شدن آن دو اشاره می کند ، می گوید :

به تشنیع و دشنام و آشوب و زجر سپید از سیه فرق کردم چو فجر
بیانش ترجمه توأم با تصرف آیه قرآنی است که می فرماید: " وکلوا
واشربوا حتّٰی یتبّٰی لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر ثم
اتّموا المیام الی اللیل " ^۱ بخورید و بیاشامید تا رشته سفید
از رشته سیاه بر شما نمایان شود سپس روزه را تا شب به پایان رسانید.

۲- استعاره

الف (سعدی بیتی دارد که در آن میزان عشق و محبت خود را نسبت به حق چنین بیان می کند :

و ربصد پاره ام کنی زین رنگ بنگردم که صبغة اللهم ^۲
عبارت صبغة الله از آیه شریفه " صبغة الله ومن احسن من الله
صبغة " ^۳ (رنگ خدا و گیسو بهتر از خدای در رنگ) اخذ شده
است. این آیه دارای استعاره مصرحه است زیرا منظور از " صبغة " ^۴
تطهیر به ایمان است چون اثر ایمان بر مومنین همانند ظهور رنگ
در مصبوغ است و آن در دل و قلب مومنین داخل و مایه زینت آنان
می گردد ، چنانکه رنگ ، مصبوغ را زیور زینت می بخشد. علاوه بر اینکه
عین عبارت قرآن در شعر سعدی به کار گرفته شده ، تصویر آن را نیز با

۱- بقره ، ۱۸۷ .

۲- کلیات ، ص ۵۷۰ .

۳- بقره ، ۱۲۸ .

خود به همراه دارد، به ویژه زیبایی بیت در آن است که به راستی اگر انسان را صدپاره کنند رنگ و پوستش همچنان در هرپاره ای می ماند و با از دست دادن جانش آن را همچنان حفظ می کند. سعدی عشق الهی را مانند رنگی فرض کرده است که چنان در وجودش نفوذ و رسوخ کرده که حتی بعد از کشته شدن نیز آن را از دست نمی دهد و برپاره های تنش همچنان برجای می ماند.

ب) در بیت زیر سعدی از کردار نیک و بد به گونه ای سخن گفته است که گویی می تواند ملازم و کنار انسان باشد :

کردار نیک و بد به قیامت قرین تست آن اختیار کن که توان دیدنش لقا
این همان شیوه ای است که در آیه قرآنی نیز درباره ملازمت اعمال
انسان با او در روز قیامت به کار گرفته شده است. "وکل انسان الزمناه طائره
فی عنقه و نخرج له یوم القیامة کتابا" یلقیه منشورا^۱ هر انسانی را لازم گردانیدیم کردار (نیک و بد) او را در گردنش (که از او جدا نشود) و بیرون آوریم برای هر آدمی روز ستاخیز نوشته ای که ببیند آن را گشاده. در آیه شریفه استعاره به کار گرفته شده است.^۲

۱- بنی اسرائیل ، ۱۳ .

۲- اعراب به پرندگان فال می زدند ، وقتی به سفر می رفتند و پرنده ای بر آنها می گذشت ، آن را می رهانی شدند ، اگر آن پرنده از طرف راست بر آنها می گذشت آن را بـ_____ فال نیک گرفته و اگر از سمت چپ بر آنان می گذشت آن را بـ_____ فال بد می گرفتند. چون خیر و شر را به پرنده نسبت می دادند، از این باب طائر استعاره شده به سبب خیر و شر که همان قدر و قسمت خداست و بدان جهت است که گفتند :

" طائر الله لا طائرک "

سعدی هنگام گفتن بیت "کردار نیک و بد به قیامت!" تحت تأثیر آیه قرآنی، علاوه بر اینکه از عهده بیان معنی آیه به نیکویی برآمده، به نکته بلاغی آن نیز یعنی استعاره توجه داشته است. کردار نیک و بد فی نفسه نمی تواند قرین انسان باشد زیرا هم نشینی از لوازم وجودی فیحیاتی است که نمود خارجی وحسی داشته باشد پس شیخ اجل عمل نیک را اول به انسانی تشبیه کرده که می تواند با دیگران هم نشینی کند، به همین جهت "مشبه به" را حذف کرده و مشبه را با یکی از لوازم آن یعنی مشبه به به هم پیوسته که عبارت است از قرین شدن. همچنین در مصراع دوم نیز عمل را تشبیه کرده به موجودی که دارای روی و رخسار است با حذف مشبه به مشبه را با لوازم آن "لقا" قرین ساخته به این ترتیب هر دو مصراع را به استعاره آراسته است.

ج (سعدی در تذکر این نکته که خداوند ستار العیوب است و پرده برگناه انسان می کشد و اگر مطابق با عمل انسان با او رفتار می کرد، جنبنده ای بر روی زمین نمی ماند می گوید :

این همه پرده که بر کرده مامی پوشی

گر به تقصیر بگیری نگذاری دیوار^۱

این بیت ناظر است به آیه شریفه " ولو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا مترك علی ظهرا من دابة ولكن یؤخرهم الی اجل مسمی " ^۲ و اگر خدا مردم را به جرم آن گناهانی که فراهم کرده اند بگیرد بر پشت زمین هیچ جنبنده ای را باقی نمی گذارد ولیکن آنان را تا مدتی نامبرده شونده بازپس می دارد.

سعدی استعاره آیه شریفه را با آوردن " پشت زمین " در بیست بعد نیز تضمین نموده است.

۱- قصائد سعدی .

۲- فاطر ، ۴۵ .

ای که بر پشت زمینی همه وقت آن تو نیست

دیگران در شکم مادر و پشت پدرند^۱

درآیه کریمه، زمین به موجودی تشبیه شده که به رو افتاده و تمام هستی عالم بر پشت او جریان دارد، پس از تشبیه "مشبه به" حذف شده و یکی از لوازم آن که "ظهر" است با مشبه قرین گردیده است.

د) کلمه "اشترأ" در قرآن کریم در چند آیه برای "انتخاب و برگزیدن و بدل کردن" استعاره شده است، مانند آیات زیر:

"اولئك الذين اشترأوا الحياة الدنيا بالاخرة" ^۲ آنان کسانی هستند که زندگی دنیوی را برگزیدند و آن را به جای آخرت برگرفتند.

"اولئك الذين اشترأوا الضلالة بالهدى فمارحلت تجارتهم وما كانوا مهتدين" ^۳ این گروه آنانند که خریدند گمراهی را بر راه یافتگی (هدایت را دادند و بجای آن گمراهی را برگرفتند) سود نکرد بازارگانی ایشان نبودند هدایت یافتگان .

وقتی ابیات زیر مورد مطالعه قرار می گیرد، ملاحظه می کنیم معنی همین کلمه در ابیات سعدی نیز خواه به معنای "خریدن" و خواه به معنی "فروختن" دقیقاً در معنی اختیار کردن و انتخاب نمودن به کار رفته است.

که ای زرق سجاده دلّی پوش سیه کار دنیا خریدین فروش

نه پرهیزگار و نه دانشور نسد همین بس که دنیا به دین می خزند

جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان دو عدم، دین به دنیا فروشان خزند، یوسف بفروشد تاجه خزند؟^۴

۱- کلیات ۷۹۱ .

۲- بقره ۸۶ .

۳- بقره ۱۶ .

۴- گلستان سعدی ، چاپ دکتر غلامحسین

یوسفی ، ص ۱۸۱ .

بفروخته دین به دینی از بی خبری بس دست تحیر که به دندان ببری^۱
 در ابیات و عبارات فوق " خریدن دنیا و فروختن دین و یادنیابسه
 دین خریدن و یا دین به دنیا فروختن " همگی حکایت از " انتخاب دنیا
 در مقابل دین " و آرایش سخن به استعاره می کند که سعدی این
 شیوه بیان را از قرآن کریم اخذ نموده است.
 ه) سعدی در بیتی به جهت عدم پای بندی معشوق به عهد و پیمان
 از بی مهری او در مقام گله برآمده و می گوید :

من ندانستم از اول که تویی مهر و وفایی

عهد ناستن از آن به که ببندی و نپایی^۲

در این بیت ترکیب " عهد بستن " و عهد یا پیمان شکستن با تمام
 زیبایی هنریش ریشه در کلام قرآن دارد، آنجا که می فرماید: " الذین
 ینقضون عهـداللّـه من بعد میثاقه ویـقطعون ما امر اللّـه به ان یوصل
 ویفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون " ۳ : آنان که پیمان خدا را از پس
 استواریش می شکنند و روابطی را که خدا امر کرده است که پیوند کرده شود
 قطع می کنند تنها آن گروه زیانکارانند.

با توجه به استعمال " نقض " که در معنی ابطال عهد به سبب
 تشبیه عهد به ریسمان به کار رفته و از ارکان تشبیه جز پیمان که مشابه
 باشد به چیزی تصریح نشده با اثبات نقض بر مشبه که از ویژگیهای
 مشبه به " ریسمان " است در کلام استعاره صورت گرفته است.

در بیت سعدی نیز همین معنای معنی استعاره را می توان استنباط
 کرد، زیرا اصل کلمه " بستن " و یا " ناستن " از لوازم ریسمان است
 و قرین کردن آن با عهد این نتیجه را به دست می دهد که سعدی نیز عهد را به

۱- کلیات ، ص ۸۴۶ .

۲- کلیات ، ص ۶۰۰ .

۳- بقره ، ۲۷ .

ریسمان تشبیه کرده و با حذف " مشبه به " کلام خود را با استعاره مزین نموده است.

۳- مجاز مرسل

درمیت زیر:

چون نبود خویش را دیانت و تقوی قطع رحم بهتر از مودت قربی^۱
هر چند شیخ اجل از لحاظ معنوی به آیه شریفه " یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا اباکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان و من یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون " ^۲ : ای کسانی که ایمان آورده اید پدران و برادران خود را که کفر بر ایمان برگزینند نگیرید و هر کسی از شما ایشان را دوست بدارد پس آن گروه خود ستمکارانند.
نظر داشته است ولی با بکارگیری لفظ " مودت قربی " تحت تأثیر آیه شریفه " قل لا اسئلكم علیه اجرا " الا المودة فی القربی " ^۳
خویشاوندان را مکان و محل مودت قرار داده و شیوه بیانی قرآن را به کار برده است. چنانکه مولف شهیر کشاف ذیل همین آیه می گوید که در عبارت " الا المودة فی القربی " مجاز مرسل وجود دارد، زیرا " قربی " مکان و مقرّ برای مودت قرار داده شده چنانکه وقتی گفته می شود " لی فی آل فلان مودة ولی فیهم هوی و حبّ شدید " منظور آن است که من آنان را دوست می دارم و آنها مکان و محل دوستی من هستند. در اینجا علاقه محلیت است.

۴- کنایه

کنایه، بنابه تعریف دانشمندان علم لغت و بلاغت

۱- گلستان، چاپ دکتر غلامحسین یوسفی، ص ۱۰۶.

۲- توبه ۲۳.

۳- شوری ۲۳.

عبارت است از : بیان ملزوم و اراده لازم.^۱ یادکر لازم واراده ملزوم .
سعدی بیتی دارد بدین صورت :

چو یعقوبم اردیده گردد سپید نبرم ز دیدار یوسف امید^۲

ترکیب "سپید گشتن دیده" در این بیت ترکیب کنایی است ، زیرا لازم سپید شدن چشم نابینایی آن است و این تعبیر دقیقاً "از شیوه بیان آیه شریفه زیر متأثر است که می فرماید: " وتولّی عنهم وقال یا افسی علی یوسف وابیضت عیناه من الحزن " ^۳ : و روی بر تافت از آنان و گفت و افسا بر یوسف و چشمهانش از اندوه سفید گردید.

مولف شهیر کشف در ذیل این آیه می گوید: در عبارت و ابیضت عیناه من الحزن کنایه وجود دارد، زیرا وقتی که ریزش اشک از چشمان یعقوب زیاد شد کثرت اشک سیاهی چشمانش را از بین برد و آن را سفید سفید کرد تا جایی که نابینا گردید و بعضی گفته اند که ادراک ضعیفی داشت.^۴
لازم سفیدی چشم یعقوب نابینایی اوست. پس قرآن کریم نابینایی یعقوب را در غم یوسف با ترک تصریح و با عبارت "ابیضت عیناه" به صورت کنایه بیان نموده است.

شیخ اجل در حکایتی از بوستان - با تمثیل به داستان فقیه کهن جامه تنگ دست ، نشسته در ایوان قاضی که مایه خشم و غضب او گشته و مورد نکوهش قاضی قرار گرفته بود ، وقتی با کلک فصاحت سراز کوی صورت به معنا آورده و خط بطلان بر ادعاهای او کشید و ثابت کرد که قدر و منزلت به هنر باز بسته است نه به دستار و ریش و غلام ، قاضی از کرده خود پشیمان شد و دست به دندان گزید - می گوید :

۱- معالم البلاغه، ص ۳۲۴ .

۲- کلیات ، ص ۲۸۱ .

۳- یوسف ، ۸۴ .

۴- کشف ، ج ۲ ، ص ۲۷۱ .

چنان ماند قاضی به جورش اسیر^۱ که گفت آن هذال یوم عسیر
 به دندان گزید از تعجب یدین بماندش در دیده چون فرقدین
 با عنایت به عبارت " آن هذال یوم عسیر " در مصراع دوم نه تنها
 به صراحت می‌توان گفت که سعدی " یوم عسیر " را از قرآن گرفته بلکه،
 ترکیب " دست به دندان گزیدن " را نیز تحت تأثیر آن بکار برده است
 زیرا آیه " و یوم یعص الظالم علی یدیه " ^۲ روزی که ستمکاریستهای
 خود را به دندان گیرد " بعد از آیه " و کان یوما " علی الکافرین عسیرا "
 و آن روز روزی دشوار بر کافران باشد " قرار گرفته است که این عبارت
 یعنی " دست به دندان گزیدن " هم در آیت قرآنی و هم در بیت سعدی
 در مفهوم کنایی حسرت و ندامت به کار رفته است.

و در جای دیگر نیز سعدی همین عبارت را بکار برده می‌گوید:
 بهل تابه دندان گزدیشت دست تنوری چنین گرم و نانی نبست^۳
 در اینجایم پس از تمثیل به داستان سلطان روم که به جهت از دست دادن
 قسمت اعظم ملک خود در پیش نمی‌کردی از اهل علم می‌گریست، نهایتاً
 این نتیجه را می‌گیرد که هر کسی که امکان احسان و نیکی داشته باشد اما
 به جای آن خیانت پیشه سازد فردا پشیمان شده دست به دندان خواهد گزید.

۵- طباق

وقتی سعدی می‌خواهد بیکرانگی اختیار و قدرت الهی را به ذهن
 مستمع خود القا کند چنین می‌گوید:

عزیزی و خواری تو بخشی و بس عزیز تو خواری نبیند ز کس
 یکی را به سر بر نه دتاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت^۴

۱- بوستان ، چاپ دکتر غلامحسین یوسفی ، بیت ۲۱۱۵ .

۲- فرقان ، ۲۷ و ۲۶ .

۳- بوستان ، بیت

۴- بوستان ، چاپ دکتر غلامحسین یوسفی ، بیت ۲۰ .

سخن سعدی متأثر از این آیه شریفه است : " قل اللهم مالک الملیک توتی الملیک من تشاء وتنزع الملیک ممّن تشاء وتعزّمن تشاء وتذلّ ممّن تشاء بیدک الخیر " ^۱ بگو بار خدایای داورنده پادشاهی، پادشاهی را به هر کس که می خواهی می دهی و پادشاهی را از هر که می خواهی می ستانی هر که را بخواهی ارجمند می سازی هر که را می خواهی خسوار می داری خیر به دست توست.

کلمات " توتی وتنزع وتعزّ وتذلّ " در آیه قرآنی و کلمات عزیزی و خواری و ترکیبات تاج بخت بر سر نهادن و از تخت به خاک اندر انداختن در ابیات سعدی با صف آرائی در مقابل هم ضمن القاء معانی همدیگر تشابه صنعت طباق همدیگر را نیز نشان می دهند که حاکی از تأثیر عمیق قرآن بر زبان و بیان سعدی است.

۶- تمثیل

سعدی در حکایتی از بوستان ، برای اینکه پرنشدن چشم و شکم حریصان را بهتر ترسیم کند، آنها را به جهنم تشبیه کرده آن روزی که به او گفته می شود آیا پر شدی ؟ گوید آیا زیادی هست ؟ می گوید :

ندارند تن پروران آگهی	که پرمعده باشد حکمت تهی
دو چشم و شکم پر گردیده هیچ	تهی بهتر این روده، پیچ پیچ
چو دوزخ که سیرش کنند از وقید	دگر بانگ دارد که هل من مزید ^۲

چنانکه ملاحظه می گردد سعدی این ابیات را تحت تأثیر آیه شریفه " یوم نقول لجهنّم هل امتلات وتقول هل من مزید " ^۳ : روری که به دوزخ گوئیم آیا پر شدی و گوید آیا هیچ افزونی است ؟ ^۴ سروده است

۱- آل عمران ، ۲۶ .

۲- بوستان، چاپ دکتر غلامحسین یوسفی ، بیت ۲۲۲۵ .

۳- ق ، ۳۰ .

۴- نکته، بلاغی آیه : سؤال و جواب در آن باب تمثیل و تخیل است

و فریاد جهنم را برای افزون خواهی بلند کرده و از طریق تجسم بخشی بدن ، وجودش را قابل لمس تر کرده و هول فریاد آن را در جان انسانها انداخته تا خود را از فزع آن روز غافل نبینند و اسیر چشم و شکم نگشته دین به دنیا نفروشند. سعدی علاوه بر بهره جویی معنوی از آیه، از حالت افزون خواهی جهنم به عنوان تمثیلی برای زیادت طلبی چشم و شکم طالبان دنیا استفاده نموده است.

۷- مثل

آن چنان است که یک جمله، مختصر به نثر یا به نظم مشتمل بر پندی یا دستور یا قاعده، اخلاقی مورد تمثل خاص و عام بشود چنانکه از فرط سادگی و روانی و کمال ایجاز همگان آن را استشهد نمایند و آن را ضرب المثل گویند و کلمه، ضرب در مورد مثل به معنی ایقاع و بیان آن است.^۱ اغلب امثال در لباس استعاره یا کنایه و یا در قالب کلامی موزون و دلنشین بیان شده اند و حاوی اندیشه‌ای عمیق و سودمند و بی‌سایا انتقادی شدید و طنزآمیز از رفتار و گفتار آدمیان و نابسامانیهای اخلاقی و وضع آشفته، جامعه هستند.

→ به جهت هولناک بودن کار آن، و مقصود از آن تصویر و تثبیت معنی در قلب است و از این عبارت دو معنی فهمیده می‌شود: ۱- وسعت و فراخنای جهنم تا بحدی است که از جن و انس دسته دسته در آن افکنده می‌شوند تا پر گردد. ۲- جهنم به لحاظ وسعتش طوری است علیرغم این که خیل گناهکاران دسته دسته در آن داخل می‌گردند باز خالی است و یا این که به جهت خشم بر عاصیان افزونی آن را در خود می‌طلبند و این از زیباترین و شگفت انگیزترین تخیل حسی از تجسم جهنم است که خشمگین است و سیر نمی‌شود و هر لحظه کسانی که در دنیا گوسهای خودشان را از شنیدن حق کر کرده بودند و برگمراهی و لجاجت اصرار می‌ورزیدند در آن می‌افتند ۱- امثال، قرآن، ص ۴۸.

دردمندانی با ذوق و حساس و شوخ طبع و نکته سنج و علاقه مند به تربیت و هدایت خلق آنها را ساخته اند.^۱ در قرآن مجید هم از بدو تاریخ اسلام بعضی آیات و فقرات از فرط بلاغت و کمال انسجام و سهولت بیان و عمق معانی آن کلام معجز نظام در نزد عرب و عجم مثل سائر گشته و زبانزد خاص و عام شده است.^۲ تاجایی که این سخنان در کلام شعرا و گویندگان فارسی زبان نیز نفوذ کرده به طوری که برای تعلیم یا بیان مقصود و تفهیم بیشتر سخن خویش و ابراز نکات ظریف و دقیق، از کلام الهی مسد گرفته و عباراتی زیبا و دلنشین آورده و یا ابیات نغز و لطیفی به رشته نظم کشیده و آن را رنگین کلام خود قرار داده اند. سعدی از جمله کسانی است از لحاظ انشأ با قرآن در این زمینه گوی سبقت را از دیگران ربوده نمونه های بلیغی از امثال قرآن را در سخن خود متجلی نموده از آن به عنوان چاشنی سخن و زیبایی کلام بهره برده است.

در اینجای نمونه های امثال قرآنی و نموده های عینی آن را در سخن سعدی به عنوان شاهد مثال می آوریم:

(الف) "وان تولّوا فانما علیک البلاغ"^۳ - فاعلموا انّما علی رسولنا البلاغ - المبین^۴ - ماعلی الرسول الا البلاغ^۵ - و ماعلینا الا البلاغ المبین^۶ "

شیخ سعدی با توجه به آیات فوق در مقام نصیحت در چندین مورد به آنها تمثیل جسته و ابیات نغز و بدیع سروده است. این جملات در عین حال که مشتمل بر معنای آیات شریفه اند، خود نیز به لحاظ فرط بلاغت به صورت مثل درآمده اند. سعدی در پایان گلستان برای تذکر و تنبیه

۱- ده هزار مثل فارسی، مقدمه، ص ۷.

۲- امثال قرآن، ص ۶۶.

۳- آل عمران، ۱۹.

۴- مائده، ۹۲.

۵- مائده، ۹۹.

۶- یس، ۱۷.

واتمام حجت می‌گوید:

مانصیحت به جای خود کردیم روزگاری درین به سر بردیم
 گرنیاید به گوش رغبت کس بر رسولان پیام باشد و بس
 مصراع دوم بیت دوم معنی ، ماعلی الرسول الا البلاغ است و خود نیز
 مثل است.

ب () " یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی " ^۱ این آیه
 را در ستایش فرزندی بلند نام از پدری گمنام یاد در مقام تعبیر خلف طالع
 از سلف صالح مثل زنند. نظیر این معنادر کلام سعدی

هنر بنمای اگرداری نه گوهر گل از خار است و ابراهیم از آذر
 ج () " هم آن کس که دندان دهد نان دهد " در مقام اشاره به رسیدن روزی
 مقدّر که ترجمه و اقتباس است از آیاتی که در رزاقیت خداوند و مقسوم بودن
 رزق در قرآن کریم وارد است. " الله یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و
 یقدر له ان الله بکل شیئی علیم " ^۳ سعدی در مقام تذکره پدری که نگران
 نان و برگ طفل تازه دندان بر آورده بود و سربه فکرت فرو برده از قسول
 زن چنین می‌گوید:

مخور هول ابلیس تا جان دهد هم آن کس که دندان دهد نان دهد
 تواناست آخر خدا و ندر روز که روزی رساند، تو چندین مسوز
 نگارنده، کودک اندر شکم نویسنده، عمر و روزی است هم ^۴
 د () " گرگ دهن آلوده و یوسف ندیده " این مثل که مصراع دوم از بیت
 سعدی است :

درکوی تو معروفم و از روی تو محروم گرگ دهن آلوده، یوسف ندیده ^۵

۱- السروم ، ۱۹

۲- گلستان ، چاپ دکتر غلامحسین یوسفی ، ص ۱۸۵ .

۳- عنکبوت ۶۲ و زمر ۵۲ .

۴- بوستان ، چاپ دکتر غلامحسین یوسفی ، ص

۵- کلیات ، ص ۵۹۴ .

ماهیچ ندیدیم و همه شهر یگفتند افسانه، مجنون به لیلی نرسیده
و آن مثلی است در باب بیگناهان متهم مانند گرگی که یوسف را خورده ولی
اورا بدین گناه متهم داشتند و این معنی اقتباس شده از آیه شریفه
" قالوا یا ابناؤنا ذهبنانستبق وترکنا یوسف عند متاعنا فاکله الذئب وما
انت بمومن لنا ولو کنّا صادقین " .^۱

۸- افتنان

افتسنان آن است که گوینده فن پردازی کند و در کلام خود دوفن
متضاد یا مختلف یا متفق بیاورد.^۲

در کتاب عزیز نوعی عجیب از این فن آمده و آن جمع میان تسلیت و
فخر است و آن در گفتار خدای تعالی " کل من علیها فان و یبقی وجه ربک
ذوالجلال و الاکرام " ^۳ تحقق یافته است.

خدای تعالی همه آفریدگان از انس و جن و فرشتگان آسمانها را به
نیستی تسلیت داد و در ده لفظ خویشتن را به وصف افراد در بقاء
پس از فانی موجودات ستوده و همراه آن پس از انفراد در بقاء ، ذات خود
- سبحانه - را به صفت بزرگواری و اکرام متصف گردانیده است.^۴
سعدی در ابیات زیر:

همه تخت و ملکی پذیرد زوال بجز ملک فرمانده ذوالجلال^۵

دو چیز حاصل عمر است نام نیک و ثواب

وزین دو در گذری کل من علیها فان^۶

۱- یوسف ، ۱۷ .

۲- بدیع القرآن ، ص ۳۴۶ .

۳- الرحمن ۲۶ و ۲۷ .

۴- بدیع القرآن ، ص ۳۴۹ .

۵- کلیات ، ۲۳۷ .

۶- همان ، ص ۷۲۸ .

ضمن تفسیر و ترجمه زیبای آیات الهی شیوه، بیانی آن یعنی صنعت افتنان رانیز در کلام خود ملحوظ داشته است. یعنی همه ملک و قدرت های ظاهری دنیا را فانی و زوال پذیر دانسته و سپس قدرت مطلقه الهی را به شوکت و عظمت ستوده است.

۹- اکتفاء

این صنعت چنان است که " اکتفا شود به بعض کلمه از تمام آن یا به بعض کلام از تمه آن " .^۱

" تعزمن تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیرانک علی کل شیء قدیر " ^۲ در " بیدک الخیر " صنعت اکتفا به کار رفته است زیرا وقتی تحقق یافتن " خیر " به دست اوست، " شر " نیز همچنین است یعنی در واقع با ذکر " خیر " شر نیز اراده شده منتها به ذکر یکی یعنی " خیر " اکتفا گشته به لحاظ اینکه بیان خیر دلالت به " شر " نیز دارد ولی خیر مورد رغبت است.^۳

این شیوه بیان در بیت زیر از سعدی ملاحظه می گردد:

به دست خودت چشم و ابرو نگاشت که محرم به اغیار نتوان گذاشت^۴
نگاشتن چشم و ابرو دلالت بر آن دارد که تمام اعضاء و جوارح انسان به دست خداوند خلعت وجود پوشیده پس بیان اینها کفایت بیان کل وجود است و ضمناً اعضای یاد شده زیباترین عضو بدن بوده که مورد رغبت است.

علاوه بر مطالب مذکور، بیت مزبور معنی قسمتی از آیه شریفه زیر را نیز بیان می کند: " قال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقک "

۱- هنجار گفتار ، ص ۲۷۳ .

۲- آل عمران ۲۶ .

۳- الجدول ، ج ۲ ، ص ۱۴۶ .

۴- کلیات ، ص ۳۶۸ .

بیدی استکبرت ام کنت من العالین " .^۱
 در " خلقت بیدی " نکته بلاغی ظریفی (تغلیب) نهفته است. چون صاحب دست اکثر کارهای خود را بدست انجام می دهد، پس عمل بادست بر سایر اعمالی که با اعضای غیر از دستها انجام می پذیرد غلبه دار نتایجی که در عمل قلب گفته می شود " هو مما عملت یداک " ^۲
 " به دست خود چشم و ابرو نگاشت " شعر سعدی نیز از چنین ویژگی برخوردار است، بدست نگاشتن بدان معنی است که خداوند متعال خود خلقت انسان را انجام داده و نسبت نگاشتن به دست از باب غلبه عمل دست بر عمل سایر اعضاست.

۱۰- استدراک و رجوع

آن کلامی است که مشتمل بر لفظ " لکن " بوده ^۳ و مسبوق به نفی است " ^۴ و کلام دارای نوعی ابهام است که جمله بعد از " لکن " ابهام جمله قبل را رفع می کند.

نمونه اعلای این صنعت در آیه شریفه " فلم تقتلوهم ولكن الله قتلهم ومارمیت اذ رمیت ولكن الله رمی " ^۵ تحقق پیدا کرده است. در دو مورد این آیه مبارکه استدراک آمده و هر دو متضمن فن توشیح بر تعطف است: هم در لفظ " تقتلوهم و قتلهم " و هم در لفظ " رمیت و رمی " تعطف واقع شده و این قریب ترین استدراک کلام است زیرا " استدراک " در هر دو مورد میان دو لفظی واقع شده که متضمن فن تعطف

۱- ص ۷۵ .

۲- الجدول ، ج ۳ ، ص ۳۳۵ .

۳- الجدول ، ج ۵ ، ص ۱۹۸ .

۴- بدیع القرآن ، ص ۲۰۸ .

۵- الانفال ۱۷ .

است و انتقال در ترتیب این کلمات بر روش بلاغت آمده است.^۱
 نه تنها سعدی از این آیه شریفه در حکایت ملک زوزن و خواجه اش
 به صورت تمثیل سودجسته آنجا که از او حرکتی در نظر سلطان ناپسند آمد،
 مصادره فرمود و عقوبت کرد.^۲ در این هنگام خواجه پیام پنهانی یکی از
 ملوک را اجابت نمود و پاسخ داد که "حسن ظن بزرگان بیست از
 فضیلت ماست و تشریف قبولی که فرموده بودند بنده را امکان اجابت
 نیست به حکم آنکه پرورده نعمت این خاندان است و به اندک مایه تغیر
 با ولی نعمت بی وفایی نتوان کرد ... ملک را سیرت حق شناسی
 او پسند آمد و خلعت و نعمت بخشید و عذر خواست.

"گفت ای خداوند بنده درین حالت مر خداوند را خطانمی بیند.
 تقدیر خداوند تعالی بود که مرین بنده را مکروه برسد پس به دست تو
 اولیتر که سوابق نعمت برین بنده داری و ایادی منت "

گرگزندت رسد ز خلق مرنج که نه راحت رسد ز خلق نه رنج
 از خدادان خلاف دشمن و دوست کین دل هر دو در تصرف اوست
 گرچه تیر از کمان همی گذرد از کماندار بیند اهل خرد^۳
 بلکه شیوه بیانی آیه کریمه را نیز به طریق استدراک و رجوع در ابیات
 زیر نگین کلام خود ساخته گوید :

همه هر چه کردم تو بر هم زدی چه قوت کند با خدایی خودی
 نه من سر ز حکمت بدر می برم که حکمت چنین می رود بر سرم^۴

هر چند که این اشعار بازگوکننده اعتقاد اشعری اومی باشد طرز بیان سخن
 مبین تأثر سعدی از کلام الهی است زیرا در مصراع دوم بیست دوم
 استعمال "که" به عنوان حرف ربط ساده به معنای بلکه

۱- بدیع القرآن ، ص ۲۰۸ . ۴- کلیات ۳۹۶ .

۲- کلیات ، ص ۵۹ .

۳- همان ۶۰ .

درست برای رفع ابهام از مصراع اول به کار رفته زیرا در مصراع
 " نه من سرز حکمت بدر می برم " سخن مبهم است. " که " همان
 وظیفه را انجام داده که " لکن " در آیت قرآنی .

۱۱- تقدیم و تأخیر

" فانطلقا حتی اذا رکبای السفینة خرقتها قال اخرقتها لتغرق
 اهلها القدجت شیئا امرا " ^۱ " اما السفینة فکانت لمساکین
 یعملون فی البحر فاردت ان اعیبها وکان وراء هم ملک یاخذ کل
 سفینة غضبا " ^۲ در " فاردت ان اعیبها " تقدیم و تأخیر
 صورت گرفته چون معیوب کردن سفینه مسبب از خوف غضب است،
 حق این بود که متأخر از سبب می آمد، علت اینکه مقدم آمده نهایت
 عنایت بدان بوده چون خوف غضب تنها سبب شکستن نبوده
 بلکه تعلق سفینه به مساکین نیز جزو سبب است. سعدی در یکی
 از حکایات بوستان مربوط به یکی از پادشاهان غور که به زور خور
 می گرفته از این آیات به عنوان تمثیل استفاده کرده و می گوید
 وقتی که پادشاه در پی شکار از چشم باز ماند، شبی در دهی رحل اقامت
 انداخت، پیرمردی که درده مقیم بود، از ترس این که فردا پادشاه
 خر او را بگیرد، پسر را گفت که با سنگ بزرگ دست و پا و پشت خر خود
 را بشکند تا پادشاه ظالم در آن طمع نکند، همچنانکه حضرت خضر
 کشتی آن یتیمان را از خوف غضب پادشاه شکست.

پدرگفت اگر پند من بشنوی	یکی سنگ برداشت باید قوی
زدن بر خر نامور چند بار	سرودست و پهلوش کردن فگار
مگر کان فرومایه زشت کیش	به کارش نیاید خر پشت ریش

۱- کیهف، ۷۱.

۲- همان ۷۹.

چو خضر پیمبر که کشتی شکست وز او دست جبار ظالم ببست
به سالی که در بحر کشتی گرفت بسی سالها نام زشتی گرفت^۱

با توجه به تساثر معنوی و بهره جویی تمثیلی نکته بلاغی تقدیم
و تأخیر نیز در بیت " چو خضر پیمبر " نیز ملاحظه می گردند،
زیرا بستن دست ظالم سبب شکستن کشتی بود که مسبب (شکستن
کشتی) به جهت توجه و عنایت بدان، مقدم بر سبب (بستن دست
ظالم) شده است.

منابع و مأخذ :

- ۱- ابن ابی الاصبع المصری ، بدیع القرآن ، ترجمه سیدعلی میرلوحی ۱۳۶۸ ، انتشارات آستان قدس.
- ۲- ابوزهره ، محمد ، معجزه بزرگ ، ترجمه بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس ، ۱۳۷۵.
- ۳- بیدارفر ، محسن ، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، انتشارات بیدار ، ۱۳۶۵ .
- ۴- تقوی ، نصراله ، هنجارگفتار، انتشارات فرهنگسرای اصفهان ، چاپ دوم .
- ۵- حکمت ، علی اصغر، امثال قرآن ، چاپ دوم ، بهار ۱۳۶۱ ، بنیاد قرآن .
- ۶- زمخشری ، ابی القاسم جارالله محمودبن عمر ، الکشاف ، بیروت .
- ۷- شکورزاده ، ابراهیم ، ده هزار مثل فارسی، موسسه انتشارات آستان قدس ، ۱۳۷۲.
- ۸- صافی ، محمود ، الجدول فی اعراب القرآن الکریم . انتشارات مدین.
- ۹- فروزانفر ، بدیع الزمان ، احادیث مثنوی ، چاپ سوم ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۶۱.
- ۱۰- فروغی ، محمدعلی ، کلیات سعدی ، چاپ پنجم ، چاپخانه سپهر ،
- ۱۱- کمیسیون ملی یونسکو ، ذکر جمیل سعدی ، تاریخ انتشار ۱۳۶۴ .
- ۱۲- موید ، شیرازی ، شناختی تازه از سعدی، چاپ اول ۱۳۶۲ انتشارات لوکس
- ۱۳- یوسفی ، غلامحسین ، گلستان ، چاپ دوم ، انتشارات خوارزمی .
- ۱۴- یوسفی ، غلامحسین ، بوستان ، چاپ سوم ، چاپخانه گونه .